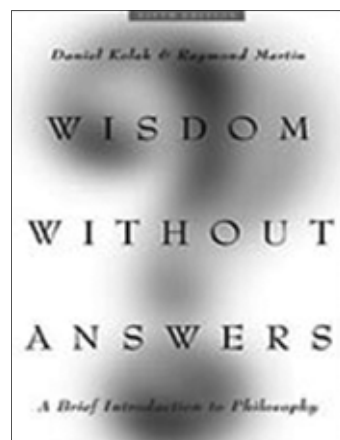


پرسیدن مهم‌تر از پاسخ دادن

اثر: دانیل کلاک
و ریموند مارتین
گزارش: حمیده بحرینی

برای ما فلسفه نام ناآشنایی نیست، اما گاه فقط در همین حد که نام ناآشنایی نیست. اگر از ما بپرسند که فلسفه چیست؟ فیلسوفان چه می‌کنند؟ و چه می‌خواهند؟ و... می‌مانیم چه بگوییم و چگونه از پس سؤالی برآیم که هر طور پاسخ بدهیم، مخاطب با پیش‌نوشته‌های ذهنش آن را می‌فهمد. اگر در چنین موقعیتی قرار گرفته باشید، دیده‌اید که گاهی آرزو کرده‌ایم کاش می‌توانستیم بگوییم؛ فلسفه: این است، یا حتی می‌توانستیم به او بیاورانیم که فلسفه گرچه تاریخی دارد و آموزه‌ها و متونی، اما بیش از آنکه عبارت باشد از این مجموعه اطلاعات و دانسته‌ها، عبارت است از فرایندی که به این دانسته‌ها منجر شده است. به بیان دیگر اگر بپرسیم شنا چیست؟ و شناگران چه می‌کنند؟ می‌توان از تاریخ شنا، انواع و فنون شنا، شناگران ماهر و ... سخن گفت، اما آیا بهتر نیست تنی به آب بزنییم؟ وقتی درگیر مسئله و مشکلی باشیم، به دنبال پاسخ می‌گردیم، می‌کوشیم مسئله را تحلیل کنیم و پاسخ‌های ممکن و موجود را ارزیابی نماییم و اگر امکان داشته باشد، برخی از آنها را بیازماییم یا نتیجه را در ذهن مجسم کنیم و...

این، فرایندی است که فیلسوفان از سر می‌گذرانند. کار آنان سامان‌دهی مجدد پرسش‌های کهن و یافتن پاسخ‌های نو برای آن است. می‌توان سرگذشت آنان را خواند؛ اما این کار چه سودی دارد اگر با آنان همراه نشویم؟ اگر مسئله آنان مسئله ما هم باشد، نمی‌توانیم فارغ‌دلانه نوشته‌هایشان را بخوانیم، باید راه بیافتیم و با چراغی که آنان به دست مان داده‌اند بپرسیم و بکاوییم و ... روح فلسفه، همین پرسیدن‌هاست. مهم‌ترین کار فلسفه وضوح بخشیدن به مفاهیمی است که از سر عادت به کار می‌گیریم. دنیل کلاک و ریموند مارتین در این کتاب طرح



Daniel Kolak, Raymond Martin,
WISDOM without ANSWERS,
A Brief Introduction to
Philosophy, Fifth Edition,
WADSWORTH, 2001

کاملی از فلسفه‌ورزی ارائه داده‌اند و به درون مایه‌های اصلی اندیشه‌های فلسفی پرداخته‌اند و مسائل مربوط به آنها را طوری طرح کرده‌اند که ما خودمان درگیر طرح و حل مسئله شویم. زبان کتاب ساده، روشن و بیرون از تکلف‌های فخر‌فروشانه است، اما این سادگی ذره‌ای از باریک‌بینی و دقت نوشته‌ها نکاسته است. آنان مشکل را در نقص دانش ما نمی‌دانند. به نظر آنان مشکل بسیاری از ما این است که زیادی می‌دانیم! گمان می‌کنیم پاسخ‌ها را در مشت خود داریم و اگر کسی پرسش‌های پاسخ داده شده را بار دیگر بپرسد، اتلاف وقت کرده است. نویسندگان این کتاب می‌خواهند مخاطبان خود را از اسارت پاسخ‌های حاضر و آماده برهانند و آنان را به شیوه سقراطی به عرصه پرسش‌گری و خوداندیشی بکشانند تا حالت خلاقانه کودکی بار دیگر زنده شود: «در دوران کودکی یکپارچه سؤال بودیم ... بعد که بزرگ شدیم تمام کنج‌کاوی کودکانه مان را دور ریختیم و در زندان پاسخ‌هایی گرفتار شدیم که پرسش‌های اساسی ما را سرکوب کرد. حالا دیگر این پرسش‌ها نمی‌توانند در ما انگیزه‌ای ایجاد کنند. ما پاسخ‌ها را یافتیم، اما در عوض راز را از دست دادیم ...» (نقل از درآمد کتاب). آنان فلسفه را نوعی فعالیت تعریف می‌کنند که مانند هر فعالیت دیگر نیازمند مهارت است. اما کدام مهارت؟ «... در یک کلام توانایی دیدن خود و جهان از دیدگاه‌های متفاوت ... ما در زندگی روزمره کاملاً بر اساس دیدگاهی روزگار می‌گذرانیم که برایمان آشناست، اما در همین زندگی هم، به‌ویژه در هنگامه بروز تعارض‌ها، این توانایی که بتوانیم دیدگاه خود را کنار بگذاریم و از دیدگاهی دیگر به مسئله نگاه کنیم، می‌تواند بی‌نهایت سودمند باشد...

دانیل کلاک



بیابید امتحان کنیم: یک چشم‌تان را ببندید. بعد آن یکی را. این کار را چندین بار تکرار کنید. متوجه خواهید شد که دو چشم‌انداز دو بعدی و متفاوت دارید که نگاهتان از این به آن در نوسان است. حالا با هر دو چشم نگاه کنید. آن دو چشم‌انداز یکی می‌شوند: یک تصویر سه بعدی. اگر بصیرت‌هایی را که محصول دیدگاه آشنای ماست، با بصیرت حاصل از دیدگاهی مخالف تلفیق کنیم، این کار تصویری کامل به ما می‌دهد. «نوعی ادراک عمیق فلسفی» که می‌تواند حصارهای بودن و اندیشیدن در جهانی دو بعدی را از میان بردارد... فلسفه به ما یاد می‌دهد که چطور از خودمان فاصله بگیریم؛ یعنی چطور از حصار آشنای جواب‌های خودمان خلاص شویم.» (نقل از درآمد کتاب).

این کتاب، ۱۶۲ صفحه و ۱۴ فصل دارد. هر فصل با طرح پرسشی آغاز می‌شود و پاسخ‌های موجود مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. نویسندگان کتاب با شیوه خاص خود به ما نشان می‌دهند که اولاً، پرسش‌های به ظاهر ساده می‌توانند کاملاً پیچیده باشند و ثانیاً، پاسخ‌های داده شده همواره هم کارآیی ندارند و به تعبیر دیگر، پاسخ‌های نهایی نیستند. آنان ما را درگیر مسئله می‌کنند، اگر حوصله کنیم و با پرسش‌های آنان همراه شویم در پایان راه احساس می‌کنیم که چقدر باید سنجیده‌تر سخن بگوییم. بسیارند کسانی که با قاطعیت در باره همه چیز سخن می‌گویند. حُسن این کتاب، در دقت و حزمی است که می‌آموزد و ما را از آسمان به ریسمان بافتن و پریشان‌گویی و شتابزده سخن گفتن باز می‌دارد. البته شاید گاه در پایان برخی فصل‌ها برای مدتی احساس خلاً کنید، نگران نباشید. این احساس به علت بازبینی بسته‌بندی‌های ذهنی ماست، همان‌ها که بدون نقد و ارزیابی پذیرفته‌ایم و به وجودشان عادت کرده‌ایم. تمرین خوداندیشی این احساس را از بین می‌برد و ما را پخته‌تر می‌کند. برخی از موضوعاتی که نویسندگان کتاب به آن پرداخته‌اند عبارتند از: مکان، زمان، هویت، اختیار و اراده و میل، معرفت و باور، استدلال و ایمان، حس و فکر، تجربه و تعبیر و تفسیر تجربه، علم و دین، معنای زندگی، امور ارزشی و امور واقعی و...

در پایان کتاب هم با طرح مسئله‌ای به مصاف فهم عرفی می‌روند و از ما می‌خواهند در این باره فکر کنیم که «چطور می‌توانیم به آن طرف رودخانه‌ای برویم که غیرقابل عبور است؟» به نظر‌تان این سؤال جواب‌دانی نیست؟ شاید هم بگویید: اصلاً نامعقول است.

اگر تنها مقصود از پرسیدن، پاسخ دادن باشد، حق با شماست، اما آیا واقعاً تنها مقصود از پرسیدن، همین است؟

این کتاب، ترجمه شده است و به‌زودی از سوی نشر هرمس روانه بازار کتاب خواهد شد.



ریموند مارتین